

## گسترش یک مقیاس راهبردهای مقابله‌ای در دانشجویان :

### دو فرم موازی

## Developing a Coping Strategies Scale in Iranian Students :

### Parallel Forms

Parirokh Dadsetan, PhD

Islamic Azad University  
South Tehran Branch

Ali Asgari, PhD

University of Welfare  
& Rehabilitation

دکتر علی عسگری

استادیار دانشگاه علوم بهزیستی  
و توانبخشی

دکتر پریخ دادستان

استاد دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد تهران جنوب

Marzieh Hajizadegan

M. A. in Psychology

مرضیه حاجی‌زادگان

کارشناس ارشد روان‌شناسی

#### Abstract

In order to develop an instrument for measuring coping strategies, a questionnaire was administered to 496 females, 649 males Iranian students selected by multi-stage sampling method. After conducting several explanatory factor analysis using oblique rotation (in two stages), 100 items were selected that had high item total correlation ( $> 0.4$ ) and factor loadings ( $> 0.35$ ). These items distinguished 8 coping strategies : 1) Social support, 2) spiritual support (religious), 3) cognitive restructuring, 4) problem solving, 5) wishful thinking and worry, 6) distracting (Physically and emotionally), 7) cognitive avoidance), 8) submission, and accounted for 33% of the variance. Two forms of the questionnaire, each consisting of 50 items, were developed based on similarity in content and equal factor loading such that the correlation coefficients between the factors of the two forms were significant and the difference in their means was insignificant. Cronbach's alpha for the two forms were 0.910 and 0.913 and SE were 3.60 and 3.61 respectively. Factor analysis of the forms confirmed 8 factors. Psychometric indices were calculated for the factors and their theoretical bases are discussed.

**Key words:** coping strategies, parallel forms, factor analysis.

#### چکیده

به منظور گسترش یک ابزار اندازه‌گیری راهبردهای مقابله‌ای دانشجویان با دو فرم موازی، تعداد ۲۳۰ گویه طی سه مرحله پژوهشی، تجربی و نهایی، تهیه و در گروه نمونه‌ای به تعداد ۱۱۴۵ دانشجو (۴۹۶ دختر و ۶۴۹ پسر) که با روش نمونه‌برداری چند مرحله‌ای انتخاب شدند، اجرا شد. پس از چندین بار تحلیل عاملی اکسپانسی با چرخش متمایل (در دو مرحله پژوهش) تعداد ۱۰۰ گویه (با قدرت تشخیص بالاتر از ۰/۴ و بار عاملی ناب و بالاتر از ۰/۳۵) انتخاب شد که هشت راهبرد مقابله‌ای (۱) حمایت اجتماعی، (۲) حمایت معنوی (مذهب‌گرایی)، (۳) بازسازی شناختی، (۴) حل مسئله، (۵) تفکر آرزومندانه، نگرانی، (۶) ابحراف توجه (بدنی و هیجانی)، (۷) اجتناب شناختی و (۸) تسلیم را متمایز می‌ساخت و بر روی هم ۳۳ درصد واریانس را تبیین می‌کرد. سپس دو فرم ۵۰ گویه‌ای براساس شباهت در محتوا و همسانی بار عاملی به گونه‌ای انتخاب شدند که ضریب همبستگی هشت عامل آنها معنادار و تفاوت میانگینهای آنها غیرمعنادار بود. ضرایب اعتبار (همسانی درونی) و خطای استاندارد اندازه‌گیری دو فرم به ترتیب برابر با ۰/۹۱۰ و ۰/۹۱۳ و ۰/۶۱ بود. تحلیل عاملی راهبردهای مقابله‌ای دو فرم روی هم، وجود عوامل هشتگانه را تأیید کرد. مشخصه‌های روان‌سنجی عاملهای هشتگانه دو فرم محاسبه شد و مانی نظری عاملها مورد بحث قرار گرفت.

**واژه‌های کلیدی :** مقیاس مقابله‌ای جوانان، دو فرم موازی، تحلیل عاملی.

received : 12 Feb 2008

accepted : 8 Apr 2008

دریافت : ۸۶/۱۱/۲۳

پذیرش : ۸۷/۱/۳۰

Contact information: pdadsetan@yahoo.com

\* هزینه این پژوهش از محل اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب تأمین شده است.

## مقدمه

پیچیدگی جهان انسانی، توانایی مواجهه مناسب با مشکلات زندگی را کاهش می‌دهد، بروز تنشها<sup>۱</sup> و تنیدگیهایی<sup>۲</sup> را در پی دارد و موجب می‌شود تا مکانیزمهای دفاعی یا مقابله‌ای<sup>۳</sup> متعدد با هدف دستیابی به سازش‌یافتگی<sup>۴</sup> به راه افتند.

با گذشت سالها، توان مقاومت ما در برابر وسوسه‌ها افزایش می‌یابد، شیوه کنارآمدن با اضطرابها و افسردگیها را می‌آموزیم، معنای متفاوتی برای فقدانها قائل می‌شویم، از چالشهای زندگی درس می‌گیریم، به جستجوی کمک می‌پردازیم و برای مقابله با ناملایمتهای چهارچوب ارتباطی شخص - محیط از راهبردهای متعدد سود می‌جوییم. بنابراین، مقابله واجد یک مفهوم معین نیست بلکه اصطلاحی است که مفاهیم متفاوت را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و می‌توان آن را با اصطلاحهای متعددی مانند راهبردها<sup>۵</sup>، تدبیرها، پاسخها، شناختها یا رفتارها مشخص کرد (شوارتز و شوارتز، ۱۹۹۶) یا به منزله کوششهایی شناختی و رفتاری دانست که هر فرد با هدف مدیریت الزامهای خاص درونی و برونی و غلبه بر تعارضهایی که فراتر از منابع شخصی وی هستند، به راه می‌اندازد (لازاروس، ۱۹۹۱).

نظریه‌هایی را که بر ارتباط خاص بین الزامهای برونی یا عوامل تنیدگی‌زا با فرایندهای بدنی متمرکز شده‌اند به دو مقوله اصلی تقسیم کرده‌اند: روی‌آوردهای مبتنی بر فیزیولوژی و روان‌زیست‌شناسی<sup>۶</sup> (سلیه، ۱۹۷۶) و روی-آوردهای روان‌شناختی تنیدگی که در چهارچوب روان-شناسی شناختی گسترش یافته‌اند (لازاروس و فالکمن، ۱۹۸۴).

اگرچه درباره معنای مفاهیم محرک یا عامل تنیدگی‌زا و پاسخ یا تنیدگی که برای نخستین بار توسط سلیه (۱۹۷۶) مطرح شد اتفاق نظر وجود ندارد اما با جمع‌بندی دیدگاههای پژوهشگرانی مانند یورسین (۱۹۹۴؛ ۱۹۹۸؛ اورمیه و مورسین، ۱۹۹۱) می‌توان چند نکته را برجسته

## کرد:

عامل تنیدگی‌زا یک محرک یا یک مجموعه «محرک - موقعیت»<sup>۷</sup> است که به منزله یک علامت تهدیدکننده ادراک، ارزیابی یا تفسیر می‌شود. این ارزیابی، فعال-سازی<sup>۸</sup> سیستم عصبی مرکزی را در پی دارد که به نوبه خود، فعال‌سازی دیگر سیستمهای مصون‌ساز را کنترل می‌کند. بنابراین می‌توان فعال‌سازی را به عنوان یک پاسخ عمومی در برابر همه موقعیتهایی دانست که ارگانیزم را در معرض تهدید قرار می‌دهند. اگر رفتارهای مقابله‌ای کارآمد باشند، تأثیر افزایش کوتاه‌مدت فعال-سازی ناشی از ادراک عامل تنیدگی‌زا، بر سلامت یا سیستم ایمنی قابل ملاحظه نیست. در حالی که فزونی فعال‌سازی، فرد را وادار می‌کند تا رفتارهایی را با هدف کاهش ناهمطرازی بین وضعیت کنونی با ارزشها به راه اندازد. جریان آرمانی رویدادها این است که فرد براساس مقابله با عوامل تنیدگی‌زا بتواند به تغییر، حذف و در نتیجه، کاهش فعال‌سازی دست یابد. مع‌هذا اگر مسئله حل نشود، فعال‌سازی پا برجا می‌ماند و چنین تداومی است که می‌تواند به منزله بخش تهدیدکننده تنیدگی - پاسخ به حساب آید. این رابطه در پژوهشهای مختلفی که در جمعیت‌های حیوانی و انسانی و با ایجاد عوامل تنیدگی‌زای متفاوت انجام شده‌اند به اثبات رسیده است (اورمیه و مورسین، ۱۹۹۱).

بدین ترتیب، به‌رغم تأثیر دیدگاههای سلیه بر تمامی پژوهشگران قلمرو تنیدگی، مؤلفان به این نتیجه رسیدند که نه‌تنها سلیه تنیدگی فیزیولوژیکی را به عنوان یک واسطه شناختی در نظر نگرفته (کرون، ۲۰۰۲) بلکه به مکانیزمهای مقابله‌ای نیز به منزله واسطه‌های مهم تنیدگی - ارتباط توجه نکرده است. در حالی‌که به نظر می‌رسد ارزیابی فردی مهمترین عامل و تعیین‌کننده میزان تنیدگی‌زایی هر تجربه زندگی است و اگر یک فرد قبل از تحقق یک عمل، آن را تنیدگی‌زا ادراک یا ارزیابی کند، آن تجربه تنیدگی‌زا خواهد بود (فرایندبرگ، ۱۹۹۷).

1. tensions  
2. stresses  
3. coping

4. adaptation  
5. strategies  
6. psychobiology

7. stimulus-situation  
8. activation

تنیدگی و مقابله، سنجش آنها نیز آسان نیست و مسائل متعددی را در باب پایداری<sup>۶</sup> (تغییر یا عدم تغییر شیوه‌های مقابله در زمانهای مختلف)، تعمیم<sup>۷</sup> (میزان ثبات پاسخهای مقابله‌ای در موقعیتهای متفاوت مانند امتحان، مسرگ یکی از نزدیکان، مجادله با همسر و ...) و ابعادی بودن<sup>۸</sup> (گروه‌بندی پاسخها و راهبردها از لحاظ هدف، معنا یا ارزش کنشی آنها به ابعاد با استفاده از تحلیل عاملی) مطرح می‌کنند (کرون، ۱۹۹۳).

کوششهای متعددی به منظور کاهش پاسخها به تعداد اندکی از ابعاد به عمل آمده‌اند. برخی از پژوهشگران (مانند کرون، ۱۹۹۳؛ لاکس و وبر، ۱۹۹۳) به دو بُعد مقابله مواجهه‌ای<sup>۹</sup> و مقابله هیجانی<sup>۱۰</sup> دست یافته‌اند. ضمن آنکه تعداد ابعاد متمایز شده از لحاظ نظری و عملی را نیز به سطح آنها در سلسله مراتب مفاهیم مقابله‌ای وابسته دانسته‌اند. برای مثال، یک رفتار مقابله‌ای به منزله یک عنصر رفتاری مجزا، در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب قرار می‌گیرد، در حالی که در سطح مفهومی، می‌توان مجموعه اعمالی مانند کاربرد منابع اجتماعی یا روی آوردن به مذهب را که منعکس کننده یک راهبرد خاص هستند، تعیین کرد. ضمن آن که تقسیم راهبردها به زیر راهبردهایی مانند حالت مراقبت و اجتناب شناختی نیز امکان پذیر است (کرون، ۱۹۹۳).

یک تمایز مفهومی نیز بین مقابله درون‌سازی کننده<sup>۱۱</sup> و برون‌سازی کننده<sup>۱۲</sup> پیشنهاد شده است (تیلور، ۱۹۸۳). مقابله نخست، با هدف درون‌سازی یا تغییر محیط در چهارچوب روان‌بندهای فرد انجام می‌شود و در مقابله دوم، تغییر روان‌بندها به تبع محیط رخ می‌دهد. روی آورد مشهور دیگری نیز توسط لازاروس و فالکمن (۱۹۸۴) عنوان شده است. این مؤلفان مقابله مسئله محور و هیجان‌محور را متمایز کرده‌اند. در نخستین شیوه مقابله یا مقابله مسئله‌محور، به تغییر اختلال ارتباطی فرد - محیط براساس تمرکز بر عمل<sup>۱۳</sup> پرداخته می‌شود.

براساس نظریه شناختی فعال‌سازی تنیدگی (CATS)<sup>۱</sup>، راهبردهای دفاعی و مقابله‌ای معرف مکانیزمهایی روان-شناختی هستند که با هدف پاسخ به تنیدگی به راه می‌افتند و به منزله صافیهای<sup>۲</sup> تلقی می‌شوند که با تأثیر بر شیوه ادراک یک موقعیت و مهار حالت‌های هیجانی، جنبه‌هایی از واقعیت را تغییر می‌دهند (اریکسن، آلف و یورسین، ۱۹۹۷).

به‌رغم تعریفها و روی‌آوردهای نظری متعددی که به منظور درک مقابله ارائه شده‌اند شاید در یک جمع‌بندی کلی بتوان آن را به منزله یک کوشش شناختی یا رفتاری برای مدیریت (کاهش یا پذیرش) موقعیتهایی دانست که از دیدگاه فردی، تنیدگی‌زا هستند. افزون بر این، فقط یک راهبرد یا یک بُعد مقابله‌ای را نمی‌توان سازش‌یافته یا سازش‌نیافته دانست بلکه کیفیت راهبرد یا فرایند مقابله فقط می‌تواند براساس اهمیت پیامد آن ارزشیابی شود (آلدريج و روش، ۲۰۰۷).

عوامل پیچیده‌ای مانند عوامل شخصیتی، بازخوردی<sup>۳</sup>، شناختی و انتظارهای فرد نیز بر فرایند مقابله مؤثرند (فیفل، استاک و ناگی، ۱۹۸۷)، ضمن آنکه مقابله را رفتار آموخته‌شده‌ای دانسته‌اند که عوامل ژنتیک نیز در آن نقش دارند (کندلر، کسلر، هیث، نیل و ایوز، ۱۹۹۱). افزون بر ارتباط بین رگه‌های اصلی شخصیت مانند نوروژایی<sup>۴</sup> و برون‌گردی<sup>۵</sup> با سبکهای مختلف مقابله، نتایج پژوهشهای مروری (مانند واتسن و هابارد، ۱۹۹۶) نیز نشان داده‌اند که دست کم ۲۰ درصد از واریانس مقابله براساس رگه‌های شخصیت تبیین می‌شود. از آنجا که بخشی از شخصیت نیز حاصل عوامل ژنتیکی است، می‌توان فرض کرد که چنین عواملی به‌طور غیرمستقیم بر مقابله مؤثرند. اما همبستگی بین آن دو، لزوماً یک‌راهه نیست و تحول شخصیت در خلال زندگی نیز تحت تأثیر شیوه‌های مقابله قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که به‌علت تعدد معانی

1. Cognitive Activation Theory of Stress  
2. filters  
3. attitudinal  
4. neuroticism  
5. extraversion

6. stability  
7. generalization  
8. dimensionality  
9. confrontative  
10. emotional

11. assimilative  
12. accommodative  
13. action-centered

اگر چه این اعمال لزوماً موفقیت‌آمیز نیستند و می‌توانند دارای آثار جنبی زیان‌آوری باشند. اما آنچه به حساب می‌آید، کوششهای فرد است. بالعکس، نوع دوم یا مقابله هیجان محور، در برگیرنده راهبردهایی شناختی است که موقعیت کنونی را به‌طور مستقیم تغییر نمی‌دهد اما می‌تواند معنای جدیدی برای آن قائل شود. این شیوه مقابله فعل‌پذیر نیست اما مستلزم بازسازی درونی و کاربرد کوشش قابل ملاحظه‌ای است.

افزون بر آنچه ذکر شد کوششهای متعدد دیگری نیز برای مفهوم‌سازی ابعاد مقابله به عمل آمده‌اند و از مفهوم‌سازیهایی که در سطور پیشین به آنها اشاره شد می‌توان به عنوان نمونه یاد کرد. به هر حال، مسلم است که این گونه مفهوم‌سازیها فقط می‌توانند پیش‌نیاز ارزشیابی شیوه‌های مقابله را تشکیل دهند چون یک مجموعه استقرایی<sup>۱</sup> از پاسخهای مجزای متعدد بر مبنای تحلیل عاملی نمی‌تواند دستیابی به یک راه حل پایدار و تدوام بررسیها را امکان‌پذیر کند. سطح بالایی تغییر-پذیری موقعیتی یا بین فردی در مقابله، آشکارا مستلزم مفهوم‌سازی چند سطحی همراه با پایداری تعداد اندکی از ابعاد در سطوح بالاست؛ ابعادی که از لحاظ نظری با انواع راهبردهای خاص و اعمال سطوح پایین پیوند دارند.

بر مبنای مفهوم‌سازیهای متفاوتی که درباره شیوه‌های مقابله به اختصار ذکر شدند پژوهشگران به تدارک صدها ابزار مختلف به منظور ارزشیابی این شیوه‌ها در کودکان، نوجوانان، بزرگسالان و سالمندان پرداخته‌اند (اسکینر، ۲۰۰۳).

برخی از مؤلفان (لازاروس و فالکمن، ۱۹۸۹) با تأکید بر رفتارهای عینی، ارزیابیهای شناختی و هدفهای فرایند مقابله، راهبردهای مقابله‌ای را به منزله راهبردهای مسئله محور، هیجان محور و اجتناب محور توصیف کرده‌اند و برخی دیگر (بیلینگز و موس، ۱۹۸۱؛ موس و هولاهان، ۲۰۰۳) سبکهای مختلف مقابله‌ای مانند سبک

فعال‌شناختی، سبک فعال رفتاری و سبک مقابله اجتنابی<sup>۲</sup> را متمایز ساخته‌اند.

گروهی دیگر، که مقابله را حاصل رگه یا سرشت<sup>۳</sup> می‌پنداشتند، کانون مهارگری<sup>۴</sup> (روتر، ۱۹۶۶)، خود اثربخشی (بندورا، ۱۹۷۷)، سرسختی<sup>۵</sup> (کوبازا، ۱۹۷۹)، حس انسجام<sup>۶</sup> (آنتونوسکی، ۱۹۸۷) و پاسخ مثبت و تعمیم‌یافته ناشی از انتظارها (یورسین، ۱۹۹۸) یا مفاهیمی را که به ویژگیهای کلی سرشتی یا زمینه‌ای برای ایجاد توان مقابله با چالشهای درونی و برونی، تهدیدها و فقدانها اشاره دارند، بررسی کرده‌اند.

بر مبنای هر یک از موضع‌گیریهای مذکور و یا پذیرش هر دو موضع و نیز با توجه به وجود پاسخهای متضاد برحسب موقعیت تنیدگی‌زا و زمان وقوع رویداد (گذشته، حال و آینده) فهرستهای مقابله‌ای متعددی فراهم شده‌اند که از بین مشهورترین آنها می‌توان فهرست ۶۰ ماده‌ای COPE<sup>۷</sup> (کارور، شی‌یر و وینتراب، ۱۹۸۹) با ۱۴ زیرمقیاس؛ فرم کوتاه روآسازی اختصاری COPE در فرانسه (مولر و اشیپتزر، ۲۰۰۳) و تقسیم آن به دو بخش ۲۸ سؤالی، بخش موقعیتی (با هدف توصیف شیوه مواجهه) و بخش زمینه‌ای (روش متداول مقابله فرد)؛ پرسشنامه راههای مقابله<sup>۸</sup> (WCQ؛ فالکمن و لازاروس، ۱۹۸۸) با ۵۰ ماده و هشت مقیاس را نام برد.

فرایندبرگ و لویس (۱۹۹۳) نیز با تدارک مقیاسهای مقابله‌ای برای بزرگسالان<sup>۹</sup> (CSA) توانستند دو سبک مسئله محور و هیجان محور را به منزله سبکهای سازش یافته در موقعیتهای تنیدگی‌زا از یک سبک سوم مقابله‌ای سازش‌نیافته متمایز کنند.

افزون بر این، می‌توان به مقیاس سبک رفتاری<sup>۱۰</sup> (MBSS) که توجه را عامل اصلی متمایزکننده تفاوتیهای فردی در موقعیتهای تنیدگی‌زا دانسته (میلر، ۱۹۸۷) و سبک مبتنی بر توجه یا سبک مدیریتی را از سبک اجتناب از توجه یا سبک به تأخیراندازی متمایز کرده است اشاره کرد.

1. inductive  
2. avoidance  
3. disposition  
4. locus of control

5. hardiness  
6. sense of coherence  
7. Coping Operations Preference Enquiry  
8. Ways of Coping Questionnaire

9. Coping Scales for Adults  
10. Monitoring- Blunting Style Scale



در نظر بگیرد که در هریک از خانواده‌ها وجود دارند. بدین ترتیب، پژوهشگران خواهند توانست افزون بر تعیین راهبردهای متداول و نامتداول در برابر انواع تنیدگی‌ها، تناسب انتخاب روش مقابله با رویداد هدف و سطح تحولی را مشخص کنند و بالاخره به‌میزان تنیدگی‌زایی یک موقعیت برحسب انتخاب یا حذف نوع مقابله دست‌یابند.

سرانجام، مهمترین نکته این است که چنین چهارچوبی می‌تواند مفهوم نیمرخهای مقابله‌ای را قابل دفاع سازد و نشان دهد که توصیف شیوه مقابله براساس یک بُعد - هر اندازه مهم باشد - کفایت نمی‌کند بلکه باید هر فرد را بر اساس یک ردیف از راههای مقابله‌ای توصیف شود؛ راههایی که در چهارچوب این ۱۲ خانواده سازمان‌دهی می‌شوند و چگونگی ارتباط خانواده‌ها با یکدیگر و کنش آنها در خدمت فرایندهای سازشی مرتبه بالاتر را نشان می‌دهند.

به هر حال، تردیدی نیست که مقابله به‌منزله عامل واسطه‌ای بین تنیدگی و بیماری یکی از گسترده‌ترین قلمروهای پژوهش در روان‌شناسی سلامت به شمار می‌رود و هدف پژوهشگرانی که در خلال شش دهه به این قلمرو پرداخته‌اند، شناخت انواع مؤثر و نامؤثر شیوه‌های مقابله در موقعیتهای تنیدگی‌زای متفاوت و ایجاد تغییر در عواملی بوده است که راهبردهای نامؤثر را به وجود می‌آورند و امکان مدیریت موقعیتهای تنیدگی‌زا را از فرد سلب می‌کنند.

بنابراین، آنچه ضروری به‌نظر می‌رسد اجرای پژوهشهایی است که بتوانند کاستیها و نارساییهای مرتبط با شناخت و اندازه‌گیری راهبردهای مقابله‌ای را برطرف کنند، در تبیین و گسترش مبانی نظری و عملی سازه راهبردهای مقابله‌ای مؤثر واقع شوند و در نهایت برای تعیین و اجرای سیاستها و خط‌مشی‌های مشاوره‌ای، درمانگری و آموزشی کاربردپذیر باشند.

بدین ترتیب، این پژوهش در نظر دارد تا با تکیه بر منابع نظری و مقیاسهایی که به آنها اشاره شد و همچنین با در نظر گرفتن تأثیر عوامل موقعیتی و فرهنگی کشور،

برخلاف اکثر فهرستهای مقابله که بر سبکهای زمینه‌ای تأکید دارند، مک‌کرا و کاستا (۱۹۸۶)، با تکیه بر نظریه لازاروس و فالکمن (۱۹۸۴) به ساختن فهرستی پرداختند که در آن، ماهیت عامل تنیدگی‌زا و ارزیابی شناختی به منزله تعیین‌کننده و پیش شرط اصلی مقابله در نظر گرفته شده است.

در سالهای اخیر، پژوهشگران (اسکینر، اج، آلمن و شروود، ۲۰۰۳) کوشش کرده‌اند تا به سازمان‌دهی صدها شیوه مقابله‌ای که از پژوهشهای پیشین به دست آمده‌اند به صورت «خانواده‌های مرتبه بالاتر»<sup>۱</sup> دست یابند. یک خانواده شامل انواع مقابله‌هایی است که همگی آنها در مواجهه با تنیدگی دارای کنشهای مشابه هستند. برای مثال اگر «حل مسئله» به منزله بخشی از یک خانواده باشد باید بتواند دیگر راههای مقابله مانند راهبرد، طرح‌ریزی، ترمیم، کوششهای مستقیم، عمل ابزاری و تصمیم‌گیری را که واجد همان کنشها هستند نیز شامل شود. اسکینر و دیگران (۲۰۰۳) توانسته‌اند به ۱۲ خانواده مقابله مبتنی بر عمل، دست یابند و به منظور درک کنشهای آنها در سازش با تنیدگی، این خانواده‌ها را به سه مجموعه که هر یک از چهار بخش (دو بخش مرتبط با هم و دو بخش متضاد) تشکیل می‌شوند، تقسیم کنند. در مجموعه اول، حل مسئله با جستجوی اطلاعات به گونه‌ای تنگاتنگ مرتبط است در حالی که در تضاد با ناامیدی و گریز قرار می‌گیرد. مجموعه دوم چهار - خانواده‌ای که در حول محور جستجوی حمایت سازمان‌یافته است با اتکای به خود مرتبط و با انصراف و انزوای اجتماعی متضاد است. سومین مجموعه چهار خانواده‌ای بر محور مذاکره مبتنی است که مرتبط با برون‌سازی و متضاد با تسلیم و تضادورزی است.

سازندگان این آزمون معتقدند که متمایز کردن ۱۲ خانواده مقابله براساس فرایندهای سازشی مرتبه بالا می‌تواند چهارچوب ارزشیابی قابل‌اطمینانی فراهم کند و مستلزم آن است که ارزیابی هر شیوه مقابله - صرف نظر از قلمرو، سطح تحولی یا چهار چوب زمانی - راههایی را

به گسترش یک مقیاس مقابله‌ای روا و معتبر و هنجار-گزینی آن در دانشجویان ایرانی بپردازد. اما از آنجا که به دلایل متعدد مانند ضرورت بررسی میزان تأثیر روشهای درمانگری یا مداخله‌های آموزش و پرورشی؛ خدشه‌دار شدن نتایج آزمون اولیه به علت بروز مشکلات جسمانی و عاطفی و بالاخره، لزوم دستیابی به روایی نمره‌ها در مقیاسها یا زیر مقیاسها، وجود دو فرم موازی الزامی می‌نماید (کوثرشی، ۲۰۰۳)، این مقاله به فرایند ساخته شدن این دو فرم اختصاص یافته است.

## روش

طرح پژوهش از نوع توصیفی است که به شیوه پیمایشی و در سه مرحله (دو مرحله تجربی و یک مرحله نهایی) اجرا شده است\*. چون هدف اصلی پژوهش توسعه، اعتباریابی، رواسازی و هنجارگزینی مقیاس راهبردهای مقابله‌ای و نیز کشف عوامل تشکیل دهنده آن است در واقع از نوع پژوهشهای اکتشافی به حساب می‌آید.

گروه نمونه پژوهش را، در دو مرحله تجربی، تعداد ۱۱۴۵ دانشجو (۴۹۶ دختر، ۶۴۹ پسر) از منطقه ۸ دانشگاه آزاد اسلامی تشکیل داد که از این تعداد ۱۱۰ نفر در مرحله یکم تجربی و از طریق روش در دسترس، و ۱۰۳۵ نفر در مرحله دوم تجربی، از طریق روش نمونه‌برداری چند مرحله‌ای انتخاب شدند. استفاده از روش نمونه‌برداری چند مرحله‌ای به منظور جامعیت بخشیدن بیشتر به گروه نمونه و پوشش دادن به تنوع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صورت گرفت. بدین منظور از بین دانشگاههای منطقه ۸، تعداد ۶ دانشگاه: تهران جنوب، شهریار، رودهن، شهر ری، تهران مرکزی و قم به تصادف انتخاب شدند. مشخصه‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه در مرحله دوم تجربی در جدول ۱ نشان داده شده است.

چون هدف این پژوهش تهیه ابزاری بود که بتواند: (۱) راهبردهای گوناگون مقابله را با توجه به نظریه‌های مختلف و پژوهشهای انجام شده اندازه‌گیری کند، (۲) با فرهنگ و ساختار اجتماعی و روانی دانشجویان هماهنگ

باشد و (۳) وسیله سنجش روا و معتبری برای پژوهشهای روان‌شناختی و ارزیابی روشهای مداخله‌گری و درمانگری فراهم آورد، بنابراین، با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، اجتماعی و روانی دانشجویان ایرانی، تعداد ۲۳۰ گویه در دو مرحله تجربی و یک مرحله نهایی در مجموع تهیه و تجزیه و تحلیل شد. گویه‌ها در مقیاس چهاردرجه‌ای لیکرت و به گونه‌ای ساخته شدند که بتوانند راهبردهای اصلی مقابله‌ای را در برداشته باشند.

جدول ۱: متغیرهای جمعیت‌شناختی گروه نمونه

متغیر		درصد	
جنس		مرد	زن
		۵۷/۸	۴۲/۲
تحصیلات	کاردانی	۱۳/۷	۱۲/۱
	کارشناسی	۷۷/۹	۷۸/۷
	کارشناسی ارشد	۶/۵	۸/۲
	دکتری	۱/۸	۰/۹
گروه آموزشی	مهندسی	۳۹/۳	۲۳/۱
	پزشکی	۱۰/۷	۱۵/۶
	انسانی	۴۹/۰	۵۶/۵
	هنر	۵۱/۶	۴/۸
شغل	شاغل	۴۱/۳	۱۸/۱
	بیکار	۵۸/۷	۸۱/۹
وضعیت تأهل	مجرد	۸۴/۴	۸۴/۷
	متاهل	۱۵/۶	۱۵/۳
سن	دامنه	میانگین	انحراف استاندارد
	زن	۲۹	۲۲/۵
	مرد	۲۴	۲۲/۳
			۳

## یافته‌ها

مرحله یکم گسترش مقیاس: در این مرحله برای مقیاس اولیه تعداد ۱۷۶ گویه تهیه شد تا چنانچه برخی از آنها دارای مشخصه‌های روان‌سنجی و آماری مناسب نباشند از

خویشاوند که برایم محترم است صحبت می‌کنم، به مشاور یا فردی متخصص مراجعه می‌کنم) دارای قدرت تشخیص نیرومندی بودند. در صورت لزوم افزون بر این، با توجه به نتایج این مرحله تعداد ۱۳ گویه از مجموعه مقیاس حذف و اعتبار آن از طریق ضریب آلفای کرونباخ برآورد شد. ضرایب اعتبار همراه با سایر مشخصه‌های آماری قبل و بعد از حذف گویه‌های ضعیف در جدول ۲ منعکس شده است.

جدول ۲: ضرایب اعتبار و مشخصه‌های آماری مقیاس راهبردهای مقابله‌ای در مرحله یکم تجربی

مرحله	تعداد	اعتبار	میانگین	انحراف استاندارد
قبل از حذف	۱۷۶	۰/۹۳۰	۵۵۲/۵۴	۶۶/۷۷
بعد از حذف	۱۶۳	۰/۹۶۳	۵۱۲/۲۹	۶۵/۹۷

نتایج تحلیل عاملی برای بررسی ساختار عاملی مقیاس نشان داد که مجموعه گویه‌ها (پس از حذف ۳۲ گویه به دلیل نداشتن بار عاملی لازم)، از ۹ عامل: (۱) حمایت اجتماعی<sup>۱</sup>، (۲) حمایت معنوی<sup>۲</sup> (مذهب‌گرایی)، (۳) بازسازی شناختی<sup>۳</sup>، (۴) حل مسئله<sup>۴</sup>، (۵) تفکر آروم‌اندانه و نگرانی<sup>۵</sup>، (۶) انحراف توجه<sup>۶</sup> (بدنی و هیجانی)، (۷) اجتناب شناختی<sup>۷</sup>، (۸) تسلیم<sup>۸</sup>، و (۹) انکار<sup>۹</sup>، تشکیل شده بود و این ۹ عامل ۴۳/۱۳ درصد واریانس را تبیین می‌کرد. در مرحله بعد، مجموعه گویه‌های عامل‌بندی شده بر پایه تحلیل عاملی مقدماتی، با مجموعه گویه‌هایی که در آغاز بر پایه مبانی نظری و نیز محتوای ابزارهای اندازه‌گیری راهبردهای مقابله‌ای عامل‌بندی شده بودند، مقایسه شدند تا بین مفاهیم و اندیشه زیربنایی ساخت گویه و نیز نتایج حاصل از روایی عاملی مطابقت ایجاد شود و از این طریق: (۱) گویه‌هایی که بر پایه مبانی نظری، زیر خوشه یک عامل قرار گرفتند، ولی بر پایه نتایج تحلیل عاملی در عامل دیگری بار داشتند مشخص و از مقیاس حذف یا بازبینی شوند و (۲) گویه‌های بین دو مجموعه عاملهای اولیه و عاملهای

مجموعه مقیاس حذف و تعداد گویه‌های باقیمانده به گونه‌ای باشد که: (۱) امکان تهیه یک مقیاس مناسب را از لحاظ ویژگیهای روان‌سنجی، برای مراحل بعدی پژوهش، فراهم آورد، (۲) امکان تقسیم به دو فرم موازی را داشته باشد تا زمینه مناسب برای پژوهشهای زمینه‌یابی و مداخله‌ای را نیز ایجاد کند و (۳) عوامل و راهبردها به گونه‌ای متمایزتر و با تعداد سؤالهای بیشتر اندازه‌گیری شوند.

پس از بازبینی گویه‌ها و انجام اصلاحات لازم، مقیاس اولیه در گروه نمونه مرحله یکم اجرا شد. مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی مورد بررسی شامل درجه مطلوبیت و قدرت تشخیص سؤالها، اعتباریابی از طریق ضریب همبستگی درونی و بر پایه ضریب آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی مقدماتی بود. نتایج این مرحله نشان دادند که میانگین بیشتر گویه‌ها بالاتر از ۰/۳ و از درجه مطلوبیت مناسبی برخوردارند. محتوای اکثر گویه‌هایی که بیشترین درجه مطلوبیت را داشتند نشان داد که مطلوبترین راهبرد برای گروه نمونه به منظور مقابله با تنیدگی جنبه مذهبی و دینی دارد (مانند: خودم را به خدا می‌سپارم، از خدا می‌خواهم مراقب من باشد). افزون بر این، محتوای گویه‌هایی که بیانگر راهبردهای پرخاشگری فعل‌پذیر (مانند: از بازیهای خشن مثل بوکس خوشم می‌آید، وقتی به تماشای مسابقه فوتبال می‌پردازم همه مشکلاتم را فراموش می‌کنم) و گریز و تسلیم (مانند: از دستیابی به هدفم صرف‌نظر می‌کنم، تسلیم می‌شوم) بودند کمترین درجه مطلوبیت را به دست آوردند.

بررسی قدرت تشخیص هر سؤال از طریق محاسبه ضریب دو رشته‌ای نقطه‌ای نشان داد که گویه‌های بیانگر راهبردهای مقابله اجتناب - گریز (مانند: در مورد اینکه چیزها چگونه می‌توانند بهتر شوند خیالبافی می‌کنم، به کسی نمی‌گویم چه چیزی مرا نگران می‌کند) دارای قدرت تشخیص ضعیف و گویه‌های مبین راهبردهای حمایت‌جویانه و پیوندجویی (مانند: با یک دوست یا

تحلیل مؤلفه‌های اصلی<sup>۱</sup>، با دو شیوه مختلف چرخش متعامد<sup>۲</sup> و متمایل<sup>۳</sup> به‌طور جداگانه به‌کار رفت. افزون بر این، برای مشخص‌شدن ماهیت عاملهای استخراج شده و تطبیق آن با نظریه‌های مقابله و پیشینه مطالعاتی، عاملهای استخراج شده مجدداً نامگذاری شدند. نتایج حاصل از چندین بار اجرای تحلیل مؤلفه‌های اصلی و چرخشهای متمایل و متعامد نشان دادند که مناسب‌ترین راه‌حل عاملی از طریق چرخش پرومکس و با استخراج ۸ عامل به‌دست می‌آید. چون در این روش، از یکسو، تعداد گویه‌های کمتری (به‌دلیل نداشتن یا ضعیف‌بودن بار عاملی) حذف می‌شوند، و از سوی دیگر، عاملهای استخراج شده مطابقت و همخوانی بیشتری با مبانی نظری و پیشینه مطالعاتی راهبردهای مقابله خواهند داشت. نتایج محاسبه‌های اولیه تحلیل مؤلفه‌های اصلی نشان دادند که اندازه KMO برابر با ۰/۹۱۵ و مشخصه آزمون کرویت بارتلت نیز برابر با ۶۵۱۹۹/۲۰۳ و از لحاظ آماری در سطح  $P < ۰/۰۰۱$  معنادار است. افزون بر این، برونشد اولیه رایانه نیز مشخص کرد که مقدار دترمینان ماتریس همبستگی، عددی غیر صفر (برابر با ۰/۰۳۴) و تعداد عناصر غیرقطری بزرگتر از ۰/۰۹ در ماتریس AIC، ۴/۲ درصد است که نشان می‌دهد بر پایه این داده‌ها می‌توان به استخراج عاملها اطمینان کرد.

جدول ۳: ضرایب اعتبار و مشخصه‌های آماری مقیاس مقابله در

مرحله دوم به تفکیک جنس			
گروه	اعتبار	میانگین	انحراف استاندارد
زن	۰/۹۵۰	۲۷۱/۰۸	۵۱/۸۹
مرد	۰/۹۴۷	۲۷۷/۴۶	۴۹/۸۹
کل	۰/۹۴۸	۲۷۴/۷۶	۵۰/۸۲

محاسبه مشخصه‌های آماری اولیه با اجرای تحلیل مؤلفه‌های اصلی نشان داد (که در مجموع با حذف ۱۷ گویه به دلیل ضعیف بودن قدرت تشخیص و اندازه کفایت نمونه‌برداری)، ارزشهای ویژه ۴۲ مؤلفه بزرگتر از یک

استخراج شده یکسان شوند و نسبت به روایی محتوایی ابزار اطمینان بیشتری به‌دست آید. نتایج این بررسی نشان دادند:

گویه‌های انتهایی عاملهای یکم، دوم، پنجم، هفتم و نهم از لحاظ مبانی نظری ساخت و عامل‌بندی نظری گویه‌ها، با راهبردهای مقابله‌ای متفاوتی مرتبط بودند.

• برخی از گویه‌ها که از لحاظ نظری برای اندازه‌گیری راهبردهای معینی در نظر گرفته شده بودند در عوامل مختلفی پراکنده شدند و ضرورت بازبینی و اصلاح را مطرح کردند.

• تعداد گویه‌های برخی از عوامل نسبتاً کم و برای اندازه‌گیری کامل راهبرد مقابله‌ای مورد نظر نامناسب بودند.

بدین ترتیب، با در نظر گرفتن مبانی نظری و تجربی و بر پایه نتایج حاصل از مرحله یکم تجربی و نیز نتایج تحلیل عاملی، تعداد ۵۴ گویه به حجم گویه‌ها افزوده شد و ۱۸۵ گویه به دست آمد. افزون بر این، برخی از گویه‌ها نیز مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفتند تا مقیاس برای مرحله دوم آماده شود.

مرحله دوم گسترش مقیاس: در این مرحله پس از اجرای مقیاس نهایی در گروه نمونه مورد مطالعه (۱۱۰۰ نفر)، ۶۵ پرسشنامه به علت ناقص، مخدوش و یا سفید-بودن کنار گذاشته شدند و داده‌های مربوط به ۱۰۳۵ نفر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای برآورد ضرایب اعتبار پرسشنامه‌ها نیز از فرمول آلفای کرونباخ استفاده و مشخص شد که تعداد ۷ گویه به دلیل قدرت تشخیص ضعیف باید از مجموعه مقیاس حذف شوند. نتایج این محاسبه‌ها در جدول ۳ نشان داده شده‌اند.

چنانکه در جدول ۳ دیده می‌شود ضریبهای به‌دست آمده چشمگیر و نشان‌دهنده هماهنگی درونی مواد پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای است. افزون بر این، میانگین مقیاس برای گروه زنان کمتر از مردان و ضریب اعتبار آنان بالاتر است.

برای بررسی روایی ابزار پژوهش در مرحله دوم، روش



می‌خواهم) است.

به منظور به دست آوردن یک ساختار با معنا از بارهای عاملی، عاملهای استخراج شده بر پایه روشهای متداول و با استفاده از چرخش متمایل، به محورهای جدید که نسبت به هم با زاویه‌ای غیر قائمه قرار می‌گیرند، انتقال داده شد. ماتریس ساختار حاصل در جدول ۵ نمایش داده شده است. مقادیر چرخش یافته پس از ۱۴ تکرار منجر به همگرایی شد. لازم به یادآوری است که در پژوهش حاضر کمترین مقدار بار عاملی برابر با ۰/۳۵ قرار داده شد. البته تردیدی نیست که هر چه بار عاملی یک سؤال زیادت‌تر باشد، تأثیر آن سؤال در تبیین ماهیت عامل مورد نظر بیشتر است. اما باید توجه داشت که چون بسیاری از گویه‌های مقیاس مورد مطالعه برای نخستین بار اجرا می‌شدند درباره تحلیل گویه‌ها و به‌ویژه حذف یا ابقای عاملها در مرحله نهایی، کمینه ملاک ۰/۳۵ به کار رفت و توصیف و نامگذاری عاملها نیز با توجه به بار عاملی گویه‌هایی که عاملهای استخراج شده در آنها بزرگترین سهم را داشتند، صورت گرفت. بررسی ماتریس ساختار نشان داد:

- تعداد ۶ گویه در هیچ یک از عاملها بار نداشت.
- تعداد ۲۲ گویه دارای بار عاملی کمتر از ۰/۳۵ بود.
- هیچ گویه‌ای وجود نداشت که بسیار پیچیده و وزن آن متمرکز بر بیش از دو عامل باشد.
- تعداد ۱۶ گویه دارای کمی پیچیدگی بود و در دو عامل بار عاملی تقریباً برابر داشت.
- بقیه گویه‌ها بسیار ناب و فاقد پیچیدگی بودند و تنها بر روی عاملهای اصلی دارای بار عاملی بودند.
- بر پایه ماتریس ساختار عاملها، مجموعه گویه‌هایی که مشترکاً با یک عامل همبسته بودند و یک عامل را تشکیل دادند (پس از حذف موارد بالا) براساس بیشترین بار عاملی استخراج و نامگذاری شدند. تعداد گویه‌ها، نام عوامل و ضرایب اعتبار هر یک از آنها در جدول ۶ نشان داده شده است. چنانکه پیش‌تر بیان شد، یکی از هدفهای اصلی پژوهش تهیه دو فرم موازی از مقیاس راهبردهای مقابله‌ای بود. بدین منظور، گویه‌های مربوط به هر یک از عاملهای استخراج شده به گونه‌ای به دو فرم تقسیم شد

است که در مجموع ۵۹/۵۲ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین می‌کنند. چنانچه بر پایه نتایج حاصل از اجرای تحلیل عاملی و شاخصهائی که به آنها اشاره شد از مجموعه گویه‌ها تعداد ۸ عامل استخراج شود، تقریباً به اندازه ۳۳/۳ درصد کل واریانس تبیین می‌شود. عامل یکم با ارزش ویژه ۱۲/۳۱، ۸/۵۲ درصد واریانس کل، معادل ۴۵ درصد واریانس مشترک و سرانجام عامل هشتم با ارزش ویژه ۱/۱۳ در حدود ۵/۸۴ درصد واریانس کل، معادل ۳ درصد واریانس مشترک متغیرها را تبیین می‌کند. ارزشهای ویژه این ۸ عامل، درصد و درصد تراکمی آنها در جدول ۴ منعکس شده است.

جدول ۴: ارزش ویژه، درصد تبیین واریانس و درصد تراکمی عاملهای هشتگانه در مرحله دوم

عامل	ارزش ویژه	درصد واریانس	درصد تراکمی
۱	۲۰/۶۸۷	۱۲/۳۱۴	۱۲/۳۱۴
۲	۹/۹۴۲	۵/۹۱۸	۱۸/۲۳۱
۳	۷/۹۰۰	۴/۷۰۳	۲۲/۹۳۴
۴	۵/۳۰۵	۳/۱۵۸	۲۶/۰۹۱
۵	۳/۷۴۶	۲/۲۳۰	۲۸/۳۲۱
۶	۳/۰۸۱	۱/۸۳۴	۳۰/۱۵۵
۷	۲/۷۰۴	۱/۱۰	۳۱/۷۶۵
۸	۲/۵۵۹	۱/۵۲۳	۳۳/۲۸۸

مقادیر اشتراک مواد مجموعه ۱۶۸ گویه‌ای حاصل از ۱۸۵ گویه نشان داد که کمترین میزان اشتراک برابر با ۰/۱۲۷، ۰/۱۴۴ و ۰/۱۵۴ است و به ترتیب به گویه‌های ۱۵ (با کسی که برایم مشکل ایجاد کرده است صحبت می‌کنم تا شاید بتوانم عقیده‌اش را تغییر دهم)، ۱۴ (نمی‌گذارم احساسهایم با چیزهای دیگر متداخل شوند)، و ۱۵۱ (چیزهایی را درباره خودم تغییر می‌دهم) تعلق دارد. بیشترین میزان اشتراک نیز برابر با ۰/۶۰۳، ۰/۵۶۵ و ۰/۵۶۰ و به ترتیب متعلق به گویه‌های ۱۴۲ (به فعالیتهای بدنی و ورزشی می‌پردازم تا ذهنم را دور کنم)، ۶۶ (ورزش مورد علاقه‌ام را انجام می‌دهم تا موضوع را فراموش کنم) و ۱۷۷ (برای رفع نگرانیهایم از خدا کمک

۲۲۹

گويہ	عامل یکم	عامل دوم	عامل سوم	عامل چهارم	گويہ	عامل پنجم	عامل ششم	عامل ہفتم	عامل ہشتم
۴۴	۰/۶۷۹				۱۸	۰/۶۳۰			
۱۴۵	۰/۶۶۵				۵۹	۰/۶۰۴			
۱۶۷	۰/۶۰۹				۱۳۵	۰/۵۷۱			
۱۶	۰/۵۹۰				۷۳	۰/۵۶۳			
۱۰۸	۰/۵۷۸				۶۴	۰/۴۷۶			
۱۵۳	۰/۵۷۳				۹	۰/۴۷۰			
۵۷	۰/۵۵۶				۱۲۵	۰/۴۶۲			
۸۵	۰/۵۴۸				۵۱	۰/۴۴۹			
۱۲۲	۰/۵۳۹				۶۰	۰/۴۲۴			
۳۰	۰/۵۳۵				۱۱۶	۰/۴۱۶			
۲	۰/۵۲۶				۳۲	۰/۳۸۵			
۱۷	۰/۵۲۵				۱۳۲	۰/۳۶۵			
۸۶	۰/۵۰۸				۱۴۲		۰/۷۳۸		
۷۲	۰/۴۹۵				۶۶		۰/۷۲۳		
۱	۰/۴۸۷				۵۳		۰/۶۹۱		
۱۳۴	۰/۴۷۸				۱۱		۰/۶۷۶		
۹۷	۰/۴۶۵				۳۱		۰/۶۶۳		
۳۹	۰/۴۵۲				۱۷۸		۰/۵۶۵		
۱۵۸	۰/۴۴۵				۱۸۱		۰/۴۵۴		
۵۸	۰/۴۳۵				۱۳۸		۰/۴۵۲		
۴۵	۰/۴۲۰				۱۰۵		۰/۴۴۴		
۱۵۷	۰/۴۱۲				۸۲		۰/۴۳۹		
۷۷	۰/۴۱۱				۱۵۹		۰/۳۹۳		
۱۷۷		۰/۷۱۵			۱۳۱		۰/۳۷۲		
۱۷۰		۰/۷۱۴			۱۵۲		۰/۳۶۲		
۱۶۴		۰/۶۹۹			۱۲۴		۰/۳۶۰		
۱۳۰		۰/۶۹۵			۱۱۰			۰/۴۸۰	
۱۱۸		۰/۶۸۳			۱۷۳			۰/۴۷۸	
۵۲		۰/۶۸۰			۳۶			۰/۴۷۸	
۳۸		۰/۶۷۵			۶۳			۰/۴۶۸	
۹۵		۰/۶۳۲			۱۸۴			۰/۴۵۷	
۲۴		۰/۶۲۶			۲۲			۰/۴۵۰	
۹۴		۰/۵۶۴			۳۵			۰/۴۲۳	
۱۰۴		۰/۵۲۳			۵۰			۰/۴۲۳	
۱۰		۰/۴۷۰			۱۰۳			۰/۴۲۱	
۲۳		۰/۳۶۵			۱۶۰			۰/۳۷۵	
۹۱		۰/۳۵۷			۱۴۶			۰/۳۷۳	
۱۲۶			۰/۵۷۲		۷			۰/۳۶۴	
۱۴۷			۰/۵۰۸		۱۱۴			۰/۳۵۹	
۱۷۵			۰/۴۹۸		۴			۰/۳۵۱	
۱۳۶			۰/۴۹۷		۱۷۳				۰/۴۲۵
۱۴۴			۰/۴۸۰		۱۷۱				۰/۴۱۶
۱۰۹			۰/۴۷۶		۱۶۸				۰/۴۰۴
۱۲۸			۰/۴۷۱		۱۱۹				۰/۳۸۲
۱۳۷			۰/۴۶۷		۱۸۵				۰/۳۸۲
۱۶۱			۰/۴۶۱		۱۴۳				۰/۳۷۷
۱۱۲			۰/۴۵۸		۱۳۹				۰/۳۶۷
۱۵۴			۰/۴۲۹		۱۲۰				۰/۳۵۹
۸۸			۰/۴۲۳		۱۶۵				۰/۳۵۴
۱۱۵			۰/۴۱۰		۴۸				۰/۳۵۲
۱۶۹			۰/۴۰۹		۱۸۳				۰/۳۵۱
۱۱۳			۰/۴۰۸		۱۵۶				

است که تشخیص تعداد عاملها به درستی انجام گرفته است. ضرایب همبستگی بین دو فرم نیز از لحاظ آماری در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار و تقریباً برابر با ضریب اعتبار هر یک از فرمها به تنهایی است که نشان می‌دهد ملاک لازم برای معادل یا موازی بودن را دارند. افزون بر این، ضرایب اعتبار دو فرم الف و ب به ترتیب برابر با ۰/۹۱۰ و ۰/۹۱۳ و خطای استاندارد آنها نیز به ترتیب برابر با ۳/۶۰ و ۳/۶۱ به دست آمد.

جدول ۶: تعداد گویه‌ها، نام و ضرایب اعتبار عوامل هشتگانه مقیاس راهبردهای مقابله‌ای در مرحله دوم

عامل	تعداد گویه	نام عامل	اعتبار
یکم	۲۳	حمایت اجتماعی	۰/۹۰۹
دوم	۱۴	حمایت معنوی (مذهب‌گرایی)	۰/۸۷۹
سوم	۲۰	بازسازی شناختی	۰/۸۶۳
چهارم	۱۴	حل مسئله	۰/۸۴۹
پنجم	۱۲	تفکر آرزومندانه، نگرانی	۰/۸۲۲
ششم	۱۴	انحراف توجه (بدنی و هیجانی)	۰/۸۸۹
هفتم	۱۴	اجتناب شناختی	۰/۷۸۰
هشتم	۱۳	تسلیم	۰/۷۴۹

تا مشخصه‌های آماری (مانند میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی دو فرم) و ویژگیهای روان‌سنجی (ضریب اعتبار و خطای استاندارد اندازه‌گیری) آنها با یکدیگر برابر باشند. بنابراین، با حذف تعداد ۸ گویه به دلیل نداشتن ما به‌ازای محتوایی و شکلی برای اختصاص به دو مجموعه و کنار گذاشتن ۱۶ گویه به‌عنوان فرم لنگر به‌منظور فراهم‌آوردن زمینه هم‌ترازسازی دو فرم، گویه‌های خالص و ناب براساس شباهت در محتوا و همسانی بار عاملی انتخاب و به دو فرم «الف» و «ب» اختصاص داده شدند و در هر فرم ۵۰ گویه قرار گرفت. به منظور بررسی دقیق‌تر دو فرم الف و ب، و اطمینان بیشتر نسبت به موازی بودن آنها، مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی عوامل استخراج شده برآورد شد (جدول ۷). چنانکه مشاهده می‌شود بین میانگینهای عوامل هشتگانه در دو فرم الف و ب تفاوت آماری معنادار وجود ندارد. بدین ترتیب، نمره‌ای که از هر دو فرم به دست می‌آید با یکدیگر معادل خواهد بود. افزون بر این، ملاحظه می‌شود که بیشترین ضریب اعتبار متعلق به عامل یکم (حمایت اجتماعی) هر دو مقیاس و کمترین ضریب اعتبار نیز متعلق به عامل هشتم (تسلیم) هر دو فرم و به ترتیب برابر با ۰/۵۴۲ و ۰/۵۲۰ است. چنین نتیجه‌ای مبین آن

جدول ۷: مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی دو فرم مقیاس راهبردهای مقابله‌ای

عامل	تعداد	میانگین		انحراف استاندارد		ضریب اعتبار		خطای استاندارد		همبستگی دو فرم	t	α
		الف	ب	الف	ب	الف	ب	الف	ب			
یکم	۱۰	۱۷/۰۵	۱۷/۰۹	۵/۸۱	۵/۸۸	۰/۸۱۱	۰/۸۲۲	۲/۵۹	۲/۴۸	۰/۸۱۳**	۰/۴۶۹	۰/۶۳۹
دوم	۶	۱۲/۷۶	۱۲/۹۸	۳/۷۹	۳/۷۶	۰/۷۸۶	۰/۷۸۳	۱/۷۵	۱/۷۵	۰/۸۳۵**	۳/۲۳۸	۰/۰۵۵
سوم	۷	۱۳/۸۲	۱۳/۳۵	۳/۷۷	۳/۸۴	۰/۷۶۲	۰/۷۵۴	۱/۸۳	۱/۹۰	۰/۷۶۴**	۵/۷۳۸	۰/۳۲۱
چهارم	۶	۱۱/۵۰	۱۱/۶۷	۳/۴۱	۳/۳۳	۰/۷۲۷	۰/۷۰۱	۱/۷۸	۱/۸۲	۰/۷۴۳**	۱/۲۸۶	۰/۰۶۵
پنجم	۵	۸/۸۸	۸/۸۶	۳/۲۱	۳/۰۱	۰/۶۶۳	۰/۶۴۱	۱/۸۶	۱/۸۰	۰/۷۰۷**	۰/۲۹۹	۰/۷۶۵
ششم	۵	۶/۲۹	۶/۰۸	۳/۳۵	۳/۴۷	۰/۶۷۷	۰/۶۹۰	۱/۹۰	۱/۹۳	۰/۷۲۳**	۱/۵۷۰	۰/۰۵۹
هفتم	۶	۷/۵۲	۵/۹۸	۳/۳۲	۳/۲۹	۰/۵۹۱	۰/۵۶۷	۲/۱۲	۲/۱۶	۰/۶۳۲**	۲/۲۶۱	۰/۰۷۶
هشتم	۵	۵/۹۱	۶/۰۴	۲/۶۵	۲/۷۹	۰/۵۴۲	۰/۵۲۰	۱/۷۹	۱/۹۳	۰/۵۶۶**	۶/۳۲۱	۰/۴۳۵

\*\* P کوچکتر از ۰/۰۱

شدند تا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا عاملهای متناظر در هر دو فرم، در یک عامل جداگانه خوشه‌بندی می‌شوند. برای این منظور، تحلیل عاملی برای نمره‌های

به‌منظور اطمینان بیشتر نسبت به استخراج عاملها و موازی بودن آنها عاملهای هشتگانه دو فرم (جمعاً ۱۶ عامل) مجدداً از طریق تحلیل عاملی اکتشافی بررسی

مؤلفه‌های اصلی به‌دست آمد (جدول ۹) و نشان داد که بیشترین میزان اشتراک برابر با ۰/۹۱۷، ۰/۹۱۶ و به ترتیب متعلق به عامل یکم (حمایت اجتماعی) و عامل حمایت معنوی در هر دو فرم است. در حالی که کمترین میزان اشتراک برابر با ۰/۷۹۷، ۰/۸۰۷ است که به عامل هشتم (تسلیم) فرمهای الف و ب تعلق دارد. در این تحلیل نیز عاملهای استخراج شده با استفاده از روش چرخش متمایل به محورهای جدید انتقال داده شدند (جدول ۱۰). با مشاهده اندازه‌های ضرایب در ساختار ساده مورد نظر می‌توان نتیجه گرفت که حداکثر ضریب در ماتریس ساختار برابر با ۰/۹۵۷ و متعلق به عامل دوم (حمایت معنوی) فرم ب و کمترین ضریب برابر با ۰/۸۸۱ و متعلق به عامل هشتم (تسلیم) فرم الف است.

کل حاصل از ۱۶ عامل به عنوان داده‌های اصلی اجرا شد. نتایج محاسبه‌های اولیه تحلیل مؤلفه‌های اصلی نشان داد که اندازه KMO برابر با ۰/۷۶۰ و مشخصه آزمون کرویت بارتلت نیز برابر با ۹۱۲۸/۹۰۸ و از لحاظ آماری در سطح  $P < ۰/۰۰۰۱$  معنادار است. چنانچه بر پایه نتایج حاصل از اجرا و هدف تحلیل عاملی، از مجموعه متغیرها تعداد ۸ عامل استخراج شود، به اندازه ۸۷/۱۱ درصد کل واریانس تبیین می‌شود. عامل یکم با ارزش ویژه ۴/۶۶، ۲۹/۱۴ درصد واریانس کل معادل ۳۳ درصد واریانس مشترک و در نهایت عامل هشتم با ارزش ویژه ۱/۵۳۷ در حدود ۳/۳۴ درصد واریانس کل معادل ۴ درصد واریانس مشترک متغیرها را توجیه می‌کند. ارزشهای ویژه این ۸ عامل، درصد واریانس و نیز درصد تراکمی آنها در جدول ۸ نشان داده شده است.

جدول ۸: ارزش ویژه، درصد تبیین واریانس

و درصد تراکمی عاملهای هشتگانه دو فرم الف و ب

عامل	ارزش ویژه	درصد واریانس	درصد تراکمی
۱	۴/۶۶۴	۲۹/۱۴۸	۲۹/۱۴۸
۲	۲/۶۷۳	۱۶/۷۰۹	۴۵/۸۵۷
۳	۲/۲۱۳	۱۳/۸۳۰	۵۹/۶۸۷
۴	۱/۲۴۳	۷/۷۶۷	۶۷/۴۵۴
۵	۱/۰۱۴	۶/۳۳۷	۷۳/۷۹۲
۶	-۰/۸۸۶	۵/۵۳۹	۷۹/۳۳۱
۷	-۰/۷۱۲	۴/۴۵۳	۸۳/۷۸۴
۸	-۰/۵۳۴	۳/۳۳۵	۸۷/۱۱۹

جدول ۹: میزان اشتراک عاملهای هشتگانه در دو فرم الف و ب

عامل	اشتراک	عامل	اشتراک
یکم (الف)	۴/۶۶۴	پنجم (الف)	۲۹/۱۴۸
یکم (الف)	۲/۶۷۳	پنجم (ب)	۴۵/۸۵۷
دوم (الف)	۲/۲۱۳	ششم (الف)	۵۹/۶۸۷
دوم (ب)	۱/۲۴۳	ششم (ب)	۶۷/۴۵۴
شوم (الف)	۱/۰۱۴	هفتم (الف)	۷۳/۷۹۲
سوم (ب)	-۰/۸۸۶	هفتم (ب)	۷۹/۳۳۱
چهارم (الف)	-۰/۷۱۲	هشتم (الف)	۸۳/۷۸۴
چهارم (ب)	-۰/۵۳۴	هشتم (ب)	۸۷/۱۱۹

میزان اشتراک مجموعه متغیرها نیز با اجرای تحلیل

جدول ۱۰: ماتریس ساختار عاملهای دو فرم موازی مقیاس راهبردهای مقابله‌ای

عامل				عامل			
هشتم	هفتم	ششم	پنجم	چهارم	سوم	دوم	یکم
			۰/۹۲۶	پنجم (الف)			۰/۹۵۷
			۰/۹۲۱	پنجم (ب)			۰/۹۵۶
		۰/۹۴۳		هفتم (الف)		۰/۹۵۵	سوم (الف)
		۰/۹۱۲		هفتم (ب)		۰/۹۵۵	سوم (ب)
	۰/۹۱۱			هشتم (الف)	۰/۹۵۵		یکم (الف)
	۰/۹۰۲			هشتم (ب)	۰/۹۴۸		یکم (ب)
۰/۸۸۷				چهارم (الف)	۰/۹۲۸		ششم (الف)
۰/۸۷۱				چهارم (ب)	۰/۹۲۷		ششم (ب)



## بحث و نتیجه گیری

مقابله در چهارچوب تغییرات منفی زندگی مانند از دست دادن حرفه یا یک فرد مورد علاقه و رویدادهای مثبت، مانند ازدواج، تولد یک فرزند یا ارتقای غیره منتظره حرفه‌ای بروز می‌کند و نه تنها مستلزم همسازی فردی با رویدادها، واقعیتها یا تحمل آنها به منظور حفظ تصویر مثبت یا تعادل عاطفی خویشتن است بلکه بسیج کوشش و صرف نیرویی را که به مراتب بیش از آن است که در زندگی روزمره به کار انداخته می‌شود، الزامی می‌سازد. چنین الزامهایی می‌توانند در افزایش سطح هورمونهای تنیدگی، ضعف جسمانی و بروز بیماری مشارکت داشته باشند.

مقابله و تنیدگی، جنبه‌هایی از زندگی هستند و سبک مقابله نقش مهمی را در بهزیستی فرد ایفا می‌کند همان‌گونه که سلیه (۱۹۷۶) گفته است «اگرچه اجتناب از تنیدگی در خلال زندگی امکان‌پذیر نیست اما می‌توان با آموختن بسیاری از چیزها، ضایعه‌های ناشی از آن را به حداقل رساند».

به عبارت دیگر، انسانها می‌توانند با تدارک فرایندهای سازشی، فاجعه را دفع کنند، به چالش بپردازند و تجربه‌های تنیدگی‌زا را در چهارچوب تحول روان‌شناختی به خدمت گیرند. (وایت<sup>۱</sup>، ۱۹۷۴ نقل از اسکینر، ۲۰۰۳). اگرچه پژوهشگران درباره شدت تأثیر درازمدت و کوتاه‌مدت چگونگی مقابله افراد با رویدادهای زندگی هم‌رأی‌اند اما در مورد ماهیت فرایندهای مقابله و چگونگی ارزشیابی آن اتفاق نظر ندارند (میسترز و موریس، ۲۰۰۴). در حال حاضر، بیش از صد روش ارزشیابی مقابله‌ای بزرگسالان، کودکان، نوجوانان و سالمندان وجود دارد که در حدود ۴۰۰ راه مقابله‌ای را شامل می‌شود.

این ابزارها به سنجش شیوه‌های مقابله عام (تنیدگیهای کلی زندگی) و خاص (مانند انواع بیماریها و فقدانها و...) می‌پردازند یا از آزمودنیها می‌خواهند تا پس از مشخص کردن یک رویداد تنیدگی‌زای اخیر، شیوه مقابله خود با آن را توصیف کنند. بدین ترتیب، پژوهشگرانی که کوشش

می‌کنند تا به انتخاب یک روش ارزشیابی شیوه‌های مقابله‌ای بپردازند، نه تنها به علت تکرر ابزارهای سنجش، بلکه به دلیل طیف گسترده راهبردها و عدم تجانس موادی که برای ارزشیابی آنها به کار می‌روند، دچار سردرگمی می‌شوند (شوارتزر و شوارتزر، ۱۹۹۶؛ بیهر و مک‌گراث، ۱۹۹۶).

با وجود این، اغتشاش در ارزشیابی تنها حاصل پیامدهای عملیاتی نیست. یعنی نمی‌توان به سادگی به مقایسه روان‌سنجی پرداخت و بهترین پرسشنامه، فهرست، مصاحبه یا یک نظام مشاهده‌گری را برگزید بلکه باید گفت که حد زیادی از ابهامها حاصل پیچیدگی پدیده مقابله به خودی خود است. چالش پیش‌روی پژوهشگران، درک فرایند مقابله به گونه‌ای است که غنای مفهومی آن را در بر گیرد. به بیان دیگر، مقابله یک سازه ساده نیست و مجموعه‌ای واحد از ادراکهای فردی یا یک گروه تک بُعدی از رفتارها را نشان نمی‌دهد، بلکه مجموعه مرتبه بالایی سازه سازمان یافته‌ای است که کنش‌وری یک سیستم تعاملی چند سطحی را در خلال زمان منعکس می‌کند و به همین دلیل است که تا این پایه، در سازش-یافتگی انسانی اهمیت دارد و ارزشیابی آن مشکل است.

در این پژوهش، در وهله نخست بر آن شدیم تا با در نظر گرفتن مقیاسها، زیرمقیاسها و مواد مشترکی که پژوهشگران مختلف (لازاروس و فالکمن، ۱۹۸۴؛ مک‌کرا و کاستا، ۱۹۸۶؛ مک‌کوبین و پاترسن، ۱۹۸۳؛ پرلین و اسکولر، ۱۹۷۸؛ کارور و دیگران، ۱۹۸۹؛ فرایدنبرگ و لويس، ۱۹۹۳؛ تری و هاینز، ۱۹۹۸؛ لاندکویست و الستروم، ۲۰۰۶؛ مولر و اشپیتز، ۲۰۰۳؛ اسکینر و دیگران، ۲۰۰۳) درباره آنها توافق داشته‌اند و همچنین با تکیه بر پژوهشهای ایرانی (دادستان، حاجی زادگان، علی‌پور و عسگری، ۱۳۸۶؛ آگیلار وفایی و آبیاری، ۲۰۰۷) که نقش مقابله مذهبی را برجسته کرده‌اند به گسترش یک مقیاس مقابله‌ای متناسب با فرهنگ ایرانی بپردازیم.

بدین منظور، ۲۳۰ گویه تهیه شد تا حذف گویه‌هایی که دارای مشخصه‌های روان‌سنجی و آماری مناسب نبودند

راهبردهای مقابله‌ای دو فرم تایید شد.

- صد گویه انتخاب شده در دو فرم ۵۰ گویه‌ای قرار گرفتند و برای اطمینان از موازی‌بودن آنها مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی عوامل استخراج شده برآورد شد.
- نتایج آزمون  $t$  وابسته نشان داد که بین میانگینهای عوامل هشتگانه دو فرم تفاوت آماری وجود ندارد. ضرایب همبستگی بین عاملهای متناظر در دو فرم نیز در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار هستند.

بدین ترتیب، با تدارک دو فرم موازی هدف بالینی این پژوهش یعنی ارزشیابی شیوه‌های مقابله، بررسی میزان اثربخشی روشهای درمانگری و مداخله‌گری و امکان ترسیم نیمرخهای مقابله‌ای فراهم آمد. بی‌تردید، شواهد مربوط به روایی و اعتبار، به منظور گسترش یک مقیاس یا ابزار اندازه‌گیری از راههای مختلف و متعددی به دست می‌آیند. بالا بودن ضریب هماهنگی درونی (ضریب آلفای کرونباخ) مقیاس نشان‌دهنده آن است که سؤالیهای آن یک عامل مشترک را اندازه‌گیری می‌کنند. به بیان دیگر، میزان تداخل همه سؤالیها را از لحاظ سنجش یک ویژگی مشترک نشان می‌دهند. بررسی محتوای سؤالیهایی که در یک عامل واحد خوشه‌بندی می‌شود (روایی‌عاملی) نیز به روشن کردن ماهیت و معنای آن عامل کمک می‌کند.

اما برای شناخت بیشتر و بهتر ویژگی (یا عامل) مورد نظر و در نتیجه درک این مطلب که یک ابزار چه چیز را می‌سنجد، وجود شواهدی در مورد رابطه آن با مفاهیم و پدیده‌های خارج از خود مقیاس ضروری است. با توجه به هدف اصلی این پژوهش، یعنی گسترش و هنجارگزینی یک مقیاس جامع برای اندازه‌گیری راهبردهای مقابله‌ای در دانشجویان، تدارک شواهد متعدد اعتبار و روایی آن لازم می‌نماید. بنابراین، در مقاله‌های بعدی، قصد بر آن است تا افزون بر تعیین ساختار عاملی راهبردهای هشتگانه از طریق تحلیل عاملی سلسله مراتبی و مرتبه بالاتر، با هدف مقایسه و انطباق یافته‌های این مطالعه با نظریه‌های معتبر در زمینه سازه‌های زیربنایی راهبردهای مقابله، شواهد معتبری نیز از طریق بررسی رابطه این راهبردها با سایر ویژگیهای روان‌شناختی (مانند حرمت خود، دلبستگی و ...) برای رواسازی بیشتر مقیاس و نیز از

امکان‌پذیر شود. در سطور زیر به بخشی از نتایج وهله اول پژوهش که با هدف ساختن دو فرم موازی انجام شدند اشاره می‌شود:

- محاسبه مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی نتایج حاصل از اجرای مقیاس ۱۷۶ ماده‌ای در مرحله یکم درجه مطلوبیت اکثر گویه‌ها را نشان داد.
- بررسی قدرت تشخیص هر سؤال مشخص کرد که گویه‌های حمایت معنوی به‌منزله مطلوب‌ترین، گویه‌های تسلیم به عنوان نامطلوب‌ترین شیوه‌های مقابله و گویه‌های بیانگر اجتناب‌شناختی دارای قدرت تشخیصی ضعیفی هستند. بر این اساس ۱۳ گویه ضعیف از مجموعه مقیاس حذف و ضریبهای اعتبار و سایر مشخصه‌های آماری مجدداً برآورد شدند. براساس نتایج تحلیل عاملی، پس از حذف ۳۲ گویه که بار عاملی لازم را نداشتند وجود ۹ عامل که روی هم ۴۳/۱۳ درصد از واریانس را تبیین می‌کردند، برجسته شد: (۱) حمایت اجتماعی، (۲) حمایت معنوی (مذهب‌گرایی)، (۳) بازسازی شناختی، (۴) حل مسئله، (۵) تفکر آرزومندانه، نگرانی، (۶) انحراف توجه (بدنی و هیجانی)، (۷) اجتناب شناختی، (۸) تسلیم و (۹) انکار.
- عدم کفایت تعداد گویه‌ها در برخی از عوامل و پراکنده شدن آنها در عواملی که مورد نظر نبودند، ضرورت حذف و بازنگری برخی از گویه‌ها و جایگزینی تعدادی دیگر را مطرح کرد و موجب شد تا ۱۸۵ گویه برای مرحله دوم پژوهش تدارک شود.
- بر مبنای اجرای مقیاس ۱۸۵ ماده‌ای در گروه نمونه، گویه‌های با قدرت تشخیص ضعیف و دارای بار عاملی در دو عامل از مجموعه مقیاس حذف شدند.
- پس از چندین بار تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش متمایل، تعداد ۱۰۰ گویه با قدرت تشخیص بالاتر از ۰/۴ و بار عاملی بالاتر از ۰/۳۵ انتخاب شد.
- گویه‌های انتخاب شده توانستند هشت راهبرد نخست از ۹ راهبرد استخراج شده در مرحله یکم را که ۳۳/۲۸ درصد از واریانس را تبیین می‌کرد مشخص کنند.
- وجود عوامل هشتگانه براساس تحلیل عاملی

- ting the stress of life events. *Journal of Behavioral Medicine*, 4, 139-157.
- Carver, C. S., Scheier, M. F., & Weinteraub, J. K. (1989). Assessing coping strategies: A theoretically based approach. *Journal of Personality and Social Psychology*, 56, 267-283.
- Eriksen, H. R., Olff, M., & Ursin, H. (1997). The CODE: A revised battery for coping and defense and its relations to subjective health. *Scandinavian Journal of Psychology*, 38, 175-182.
- Feifel, H., Stack, S., & Nagy V. T. (1987). Coping strategies and associated features of medically ill patients. *Psychosomatic Medicine*, 49, 616-625.
- Folckman, F., & Lazarus, R. S. (1988). *Ways of Coping Questionnaire Test Baklet*. Counseling Psychologists Perss.
- Frydenberg, E. (1997). *Adolescent Coping*. London: Routledge.
- Frydenberg, E., & Lewis, R. (1993). The coping Strategies used by capable Adolescents. *Australian Journal of Guidance & Counseling*, 3 (1), 1-9.
- Kendler, K. S., Kessler, R. C., Heath, A. C., Neale, M. C. & Eaves, L. (1991). Coping: A genetic epidemiological and psychological aspects. *Psychosomatics*, 21, 337-346.
- Kobasa, S. (1979). Stressful life events, personality and health: An inquiry into hardiness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37 (1), 1-11.
- Krohne, H. W. (1993). Vigilance and cognitive avoidance as concepts in coping research. In H. W. Krohne (Ed.), *Attention and avoidance: Strategies in coping with evasiveness*. Seattle: Hogrefe & Huber.
- Krohne, H. W. (2002). Individual differences in coping. In M. Zeindler & L.S Endler (Eds), *Handbook of coping: Theory, research, applications* (pp
- طریق تأیید پایایی، قابلیت اعتماد، پیش‌بینی‌پذیری و تکرارپذیری مقیاس برای اعتباریابی دقیق‌تر آن (با روشهای بازآزمایی و اجرای فرمهای موازی) گردآوری شوند تا جدولهای هنجاری که با هدف تعیین معیار یا ملاکی برای تعبیر و تفسیر نتایج اندازه‌گیریها در کارهای پژوهشی و بالینی ارائه می‌شوند، از اعتبار و دقت کافی برخوردار باشند.
- ### منابع
- دادستان، پ.، حاجی‌زادگان، م.، علی‌پور، الف.، و عسگری، ع. (۱۳۸۶). اعتباریابی، رواسازی و تعیین ساختار عاملی مقیاس راهبردهای مقابله‌ای نوجوانان، فصلنامه روانشناسان ایرانی، ۷ (۱)، ۱۸۹-۲۰۸.
- Aguilar-Vafaie, M. E., & Abiari, M. (2007). Coping Response Inventory: Assessing coping among Iranian college students and introductory development of an adapted Iranian Coping Response Inventory (CRI). *Mental Health, Religion & Culture*, 10 (5), 489-513.
- Aldridge, A. A., & Roesch, S. C. (2007). Developing Coping typologies of minority adolescents: A latent profile analysis. *Journal of Adolescence*, doi: 10.1016/J. adolescence. Retrieved 5 Aug from: www.direct.com.
- Antonovsky, A. (1987). *Unraveling the Mystery of Health*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Beehr, T. A., & McGrath, J. E. (1996). The methodology of research on coping: Conceptual, strategic, and operational-level issues. In M. Zeidner & N.S. Endler (Eds.) *Handbook of coping: Theory, research, applications* (pp. 65-82), New York: John Wiley.
- Bandura, (1977). *Social learning theory*. New York: General Learning Press.
- Billings, A. G., & Moos, R. H. (1981). The role of coping responses and social resources in attenuat-

- nical Psychology*, 12, 1387-1403.
- Muller, L., & Spitz, E. (2003). Multidimensional assessment of coping: Validation of the Brief COPE among French population. *Encephale*, 29 (6), 507-518.
- Ovremier, J. B., & Murison, R. (1991). Juvenile and adult foot shock stress: Modulate later gastric Pathophysiological reactions to restraint stress in rats. *Behavioral Neuroscience*, 105, 246-252.
- Pearlin, L. I., & Schoolre, C. (1978). The structure of coping. *Journal of Health Social Behavior*, 19, 2-21.
- Quereshi, M. Y. (2003). Absence of parallel forms for the Traditional Individual Intelligence Tests. *Current Psychology*, 22 (2), 149-154.
- Rotter, J. B. (1966). Generalized expectancies of internal versus external control of reinforcements. *Psychological Monographs*, 609.
- Schwarzer, R., & Schwarzer, Ch. (1996). A critical survey of coping instruments. In M. Zeinder & N.S. Endler (Eds), *Handbook of coping*. New York: Wiley.
- Selye, H. (1976). *The Stress of Life*. New York: McGraw-Hill.
- Skinner, E., Edge, K., Altman, J., & Sherwood, H. (2003). Searching for the structure of coping: A review and critique of category systems for classifying ways of coping. *Psychological Bulletin*, 129, 216-269.
- Skinner, E. A. (2003). Coping across the lifespan. In N. J. Smelser & P. Baltes (Eds-in-chief), N. Eisenberg (vol. Ed.), *International encyclopedia of the social and behavioral sciences*. Elsevier: Oxford, U.K.
- Taylor, S. E. (1983). Adjustment to threatening events. A theory of cognitive adaptation. *American Psychology*, 38, 381-409. New York: John Wiley.
- Laux, L., & Weber, H. (1993). *Coping with emotions and self-presentation*. Stuttgart: Kohlhammer.
- Lazarus, R. S. (1991). *Emotion and adaptation*. New York: Oxford University Press.
- Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1989). *Manual for the study of Daily Hassles and Uplifts Scales*. Palo Alto, CA: Consulting Psychologists Press.
- Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1984). *Stress, appraisal, and coping*. New York: Springer. Lindstrom.
- Lundqvist, L. O., & Ahlström, G. (2006). Psychometric evaluation of the Ways of Coping Questionnaire as applied to clinical and nonclinical groups. *Journal of Psychosomatic Research*, 60, 485-493.
- McCrae, R. R., & Costa, R. T. (1986). Personality, coping, and coping effectiveness in an adult sample. *Journal of Personality*, 54, 385-405.
- McCubbin, H. I., & Patterson, J. M. (1983). The family stress process: the double ABCX model of adjustment and adaptation. In H.I. McCubbin, M. B. Sussman & J. M. Patterson (Eds.), *Social stress and the family*. New York: Haworth Press.
- Meesters, C., & Muris, P. (2004). Perceived parental rearing behaviours and coping in young adolescents. *Personality and Individual Differences*, 37 (3), 513-522.
- Miller, S. M. (1987). Monitoring and blunting: Validation of a questionnaire to assess styles of information seeking under threat. *Journal of Clinical Psychology*, 12, 1387-1403.
- Moos, R. H., & Holahan, C. J. (2003). Dispositional and contextual perspectives on coping: Toward an integrative framework. *Journal of clinical Psychology*, 12, 1387-1403.



- Ursin, H. (1998). The psychology in psychoneuro-endocrinology. *Psychoneuro-endocrinology*, 23, 555 - 570.
- Watson, D. & Hubbard, B. (1996). Adaptational style and dispositional structure: Coping in the context of the five-factor model. *Journal of Personality*, 64, 437-474.
- chologist, 38, 1163-1171.
- Terry, D. J., & Hynes, G. J. (1998). Adjustment to a low-control situation: Reexamination the role of coping responses. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 1078-1092.
- Ursin, H. (1994). Stress. Distress and immunity. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 741, 204-211.

RICEST<sup>©</sup>